

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۱، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴

صفحات ۵۲۳-۵۴۴

## نقد و بررسی دلیل اجماع بر حرمت مجسمه‌سازی

سید محمدرضا حسینی\*

استادیار دانشگاه پیام نور

(تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۲)

### چکیده

با نگاهی به کتاب‌های تاریخی می‌توان گفت که ساخت مجسمه، سابقه‌ای چند هزارساله دارد که به مرور زمان، تکامل و در شبه‌جزیره عربستان، در فرهنگ بت و بت‌پرستی شکل یافت. هنگام ظهور اسلام، غالب مردم آن منطقه، در تاریخانه بت‌پرستی زندگی می‌کردند. ولی با وجود برچیده شدن بساط بت‌پرستی از جوامع اسلامی، نگاه منفی به آن به دلیل پیشینه تاریکش، همچنان ادامه یافت و بعضی فقیهان با بهره‌مندی از اجماع و روایات، به حرمت ساخت مجسمه حکم دادند. از این رو بُعد کاربردی هنر مجسمه‌سازی، در جوامع اسلامی، موضوعی چالشی و بحث‌برانگیز شد. در این مقاله با بررسی و نقد اجماع به‌عنوان مهم‌ترین دلیل حرمت ساخت مجسمه، این نتیجه حاصل می‌شود که اجماع مورد ادعای قائلین به حرمت ساخت مجسمه، مخدوش، استنادناپذیر و استشهادهناپذیر است.

### واژگان کلیدی

اجماع، حرمت، فقه، مجسمه.

Email: mreza\_hoseini@yahoo.com

\* نویسنده مسئول

## مقدمه

از میان رفتن فرهنگ بت‌پرستی، بت‌سازی و پیشینه تاریک آن، حتی در جزیره‌العرب، از یک سو و از دیگر سو، پیدایش نقش هنر مجسمه‌سازی در زندگی مردم، وجود رشته‌های آموزشی هنرهای تجسمی در دانشگاه‌ها و فعالیت‌های تجسمی نهادهای فعال در زیباسازی شهر، نشان‌دهنده اهمیت است که این موضوع در زندگی روزمره مردم پیدا کرده است. از این رو امروزه این سؤال مطرح است که آیا استفاده عقلانی از مجسمه برای اهداف عالی و پیام‌رسانی، مانند تکریم بزرگان، شاعران، فلاسفه، مخترعان یا نشان دادن نماد محبت، ایثار و شجاعت امکان دارد؟

بعضی از فقها همچون شهید ثانی (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۳: ۲۱۲)؛ نراقی، (نراقی، ۱۳۷۳، ج ۱۴: ۱۰۶)؛ بحرانی (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۸: ۹۸)؛ یزدی (یزدی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۰۲)؛ امام خمینی، (خمینی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۵۵)؛ خوبی (خوبی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۲۱) دیدگاه‌های فقیهان پیش از خود را در کتاب‌های فقهی، در خصوص صورت و تمثال و نسبت بین آنها در چهار دسته تقسیم و قائلان به آن را نیز معرفی کرده‌اند و در پایان به تبیین دیدگاه خود پرداخته‌اند که عبارتند از: ۱. حرمت تصویر به‌طور مطلق، چه مجسمه باشد یا نقاشی و چه تصویری از یک موجود جاندار باشد یا بی‌جان؛ ۲. حرمت مجسمه‌سازی، چه مجسمه موجود جاندار باشد یا بی‌جان؛ ۳. حرمت تصویر موجود جاندار، چه مجسمه باشد یا غیر مجسمه؛ ۴. حرمت تصویر موجود جاندار به‌صورت مجسمه. البته برخی دیگر از فضلاء معاصر، نظر فقها را در این زمینه به پنج دسته تقسیم (حسینی خراسانی، ۱۳۷۴، شماره ۴ و ۵: ۳۷) که پنجمین دیدگاه، جواز تصویر مطلقاً (چه تصویر موجود جاندار یا بی‌جان، به‌صورت مجسمه یا نقش و عکس) است. این مقاله در میان ادله حرمت ساخت مجسمه، یعنی اجماع و روایات، تنها به بررسی و نقد اجماع به‌عنوان اولین و محکم‌ترین دلیل قائلان حرمت ساخت مجسمه موجود جاندار اختصاص یافته است.

## مفهوم‌شناسی مجسمه

دانشمندان لغت در تعریف تصویر و تمثال اظهار داشته‌اند که: التصاویر: التماثل؛ الصورة (بالضم): الشكل و الهيئة. تصویرها یعنی تمثال‌ها، و صورت‌ها با ضمه، یعنی شکل و هیأت (الذبیدی، بی تا، ج ۷: ۱۱۱؛ الجوهری، بی تا، ج ۲: ۷۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۷: ۴۳۸؛ الطریحی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۳۶۸).

تصویر: نیز در لغت به معنای شکل دادن، نقاشی و صورتگری کردن است (فیروزآبادی، بی تا: ۵۴۸).

التصاویر: التماثل؛ الصورة (بالضم): الشكل و الهيئة. تصویرها یعنی تمثال‌ها و صورت‌ها با ضمه، یعنی شکل و هیأت (الخوری، ۱۴۰۳: ۶۶۹).

صَوْرَةٌ تصویریاً: جعل له صورة و شكلاً و نقشه و رسمه. برای چیز بی صورت و شکل، قرار دادن و نقش کردن و رسم نمودن آن (الذبیدی، بی تا، ج ۷: ۱۱۱؛ الجوهری، بی تا، ج ۲: ۷۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۷: ۴۳۸؛ الطریحی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۳۶۸).

«التمثال: التمثال: اسم للشیء المصنوع مشبهاً بخلق من خلق الله». تمثال اسم هر چیز ساخته شده همانندی در خلق با خلق و آفریدن خداوند و جمع او تماثل و ریشه آن برگرفته از «مثلث الشیء بالشیء» است که چون چیزی را به اندازه دیگری بس (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۱۱: ۶۱۴).

تندیس: به معنای «تن مانند» است؛ چه «دیس» به معنای مانند باشد و به معنای صورت و تمثال و پیکر و کالبد و قالب و جثه نیز آمده است، اعم از انسان و حیوانات دیگر (دهخدا، ۱۳۴۵ش، ماده تندیس).

مجسمه: جسمی که از گل، گچ، سنگ یا فلز که شبیه موجودی بی جان یا جاندار سازند. همچنین پیکر: جسد - جسم - کالبد - صورت - تصویر - نقش - مجسمه - تندیس (معین، ۱۳۶۰: ۳۸۷۸).

با توجه به تعریف‌های ارائه شده می‌توان گفت: تعریف تصویر و تمثال و مجسمه در لغت نزدیک یکدیگرند و تفاوت آنها بسیار اندک است و به هر جسم ساخته شده از گل، گچ، سنگ یا فلز، دارای صورت و شکل که شبیه موجودی بی‌جان یا جاندار باشد اطلاق می‌شود.

### مفهوم‌شناسی مجسمه در قرآن و روایات

در قرآن هر دو واژه تمثال و تصویر به مجسمه اطلاق می‌شود. تمثال و تماثیل، دو بار در قرآن ذکر و در هر دو مورد (سبأ: ۱۳؛ انبیاء: ۵۲) بر مجسمه‌های بی‌روح اطلاق شده است. واژه تصویر نیز به جسم اطلاق شده و به موجود جاندار نسبت داده شده است (اعراف: ۱۱؛ غافر: ۶۴؛ حشر: ۲۴؛ تغابن: ۳؛ انفطار: ۸).

در روایات نیز گاهی دو واژه در کنار هم آمده است (جبل عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳۷) و گاهی فقط یکی از این دو واژه، در یک روایت آمده‌اند که جاندار و بی‌جان (حر عاملی، بی‌تا، ج ۳: ۵۶۴، ح ۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۶: ۵۲۷، ح ۸) به مجسمه و نقاشی اطلاق می‌شود. بنابراین، تشخیص معنای حقیقی واژه‌های «صورت» و «تمثال» بسیار سخت است. این مشکل دقیقاً در سخنان فقها نیز وجود دارد؛ زیرا جملات فقیهان، از روایات گرفته شده‌اند و در روایات نیز تعبیرهای گوناگونی وجود دارد.

### مفهوم‌شناسی مجسمه در فقه

فقیهان شیعه نیز همچون لغت‌شناسان، نگاه متفاوتی به مفهوم مجسمه دارند که به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد.

محقق کرکی در جامع المقاصد در این زمینه می‌گوید: «المتبادر من المجسمه: ما یکون لها جسم يحصل له ظل اذا وقع علیه ضوء و لاریب فی تحریم هذا القسم؛ متبادر از مجسمه آن چیزی است که وقتی نور به آن تابیده شود، برای او سایه به وجود می‌آید» (محقق کرکی، بی‌تا، ج ۴: ۲۳).

محقق اردبیلی در مجمع‌الفائده و البرهان می‌نویسد: تصویرالحيوان ذی‌الظل بحيث اذا وقع عليه ضوء يحصل له ظل؛ تصویر حیوان دارای سایه، به‌طوری‌که وقتی نور به آن بتابد، سایه به‌وجود می‌آید» و «التصوير الجسم بحيث يكون له ظل؛ تصویر جسم به‌طوری‌که دارای سایه باشد» (اردبیلی، بی‌تا، ج ۸: ۵۴).

حسینی جبل‌عاملی در کتاب «مفتاح‌الکرامه» درباره مراد از صورت جاندار می‌نویسد: «از عبارت‌های دروس؛ حواشی کتاب؛ تنقیح؛ ایضاح‌النافع؛ حاشیه‌ی ارشاد؛ روضه و کفایه فهمیده می‌شود که مراد از تصویر، تصویر جانداران دارای سایه می‌باشد» (حسینی جبل‌عاملی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۸۳).

شهید ثانی نیز در شرح لمعه در تعریف مجسمه می‌گوید: «المتبادر من الجسم ما يكون لها ظل اذا وقع عليه ضوء؛ آنچه که از جسم متبادر می‌شود، چیزی است که در هنگام تابیدن نور، دارای سایه باشد» (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۳: ۲۱۲).

شیخ انصاری می‌گوید: واژگان مثال و تصویر بنا به نقل کاشف‌اللثام از واژه‌شناسان، به یک معناست (شیخ انصاری، بی‌تا، ج ۲: ۲۱۳). نگاه متفاوت فقیهان به مفهوم مجسمه، گویای تفاوت و اختلاف در فهم، تفسیر و برداشت آنان از احادیث است.

### مفهوم‌شناسی اجماع

اجماع: یکی از منابع فقه است، از این‌رو قائلان به حرمت مجسمه به اجماع به‌عنوان یکی از دلایل استناد کردند که پیش از بحث و بررسی، تعریف آن بایسته است.

اجماع در لغت از ماده «جمع» و به دو معنا آمده است: ۱. اتفاق و انضمام چیزی به چیز دیگر؛ ۲. عزم. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰). اجماع به‌معنای اتفاق یا عزم بر کاری نیز بیان شده است (ابن منظور، ماده جمع). در تعریف اجماع بین شیعه و اهل تسنن تفاوت جدی وجود دارد. فقیهان امامیه معتقدند که: اجماع عبارت از اتفاقی که امام از جمله آنها باشد (محقق حلی، ۱۴۰۳: ج ۱: ۱۷۴) یا اتفاق کسانی که گفتارشان معتبر است (حسن‌بن‌زین‌الدین، ۱۳۷۸: ۱۷۵)؛

هچنین رک، فرهنگنامه اصول فقه: ۸۷) یا اتفاقی است که کاشف از رأی معصوم باشد (میرزای قمی، بی تا: ۳۷۳). در این صورت، اجماع به عنوان منبع یا دلیل به شمار می آید (رک: سید مرتضی، ج ۲: ۶۰۳ به بعد؛ شیخ طوسی، ج ۲: ۵۹۹ به بعد؛ محقق حلی: ۱۲۳ به بعد؛ حسن بن زین العابدین: ۱۷۱ به بعد؛ شیخ انصاری، ج ۱: ۱۸۴) یا گفته شده است اجماع در واقع «اتفاقی است که می تواند حکم شرعی معینی را اثبات کند» (محمدی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۹۷). برخی گفته اند: اجماع یعنی اتفاق خاص. علمای علم اصول؛ این اتفاق خاص را با عبارت های مختلف بیان کرده اند، از جمله: اتفاق فقهای مسلمین بر حکم شرعی؛ اتفاق اهل حل و عقد از مسلمین بر حکم شرعی؛ اتفاق امت حضرت محمد ﷺ بر حکم شرعی و سایر عبارت هایی که در تفسیر اتفاق خاص بیان شده است. ولی از ملاحظه تعریف ها و تفسیرهای مختلف می توان نتیجه گرفت که مراد از اتفاق خاص، اتفاق جماعتی است که اتفاق ایشان در اثبات حکم شرعی نافذ و مؤثر است (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲۶). اجماع از نظر فقهای اهل سنت در ردیف کتاب و سنت و از مبانی استنباط احکام به شمار می رود. اما در فقه شیعه منبع مستقلی برای استخراج احکام به حساب نمی آید، بلکه تنها از آن جنبه معتبر است که موافقت معصوم را نشان می دهد. منظور از منبع مستقل این است که اجماع، به طور مستقل و قطع نظر از اینکه کاشف از رأی معصوم ﷺ باشد، حاکی از حکم شرعی است. بر اساس این دیدگاه، اجماع، یکی از ادله اربعه به شمار می آید. بر خلاف مبنای کشفی که مطابق این مبنا، اجماع به واسطه اینکه کاشف از رأی معصوم است، از حکم شرعی حکایت دارد. بر اساس این نظریه، اجماع از ادله اربعه شناخته نمی شود؛ زیرا طبق این مبنا، تابع سنت و کاشف از آن است؛ پس در عرض سنت قرار نمی گیرد و دلیل مستقل به شمار نمی آید.

### اقسام اجماع

اجماع از جهات مختلف، دارای اقسامی است که عبارتند از: بسیط؛ مرکب؛ سکوتی؛ عملی؛ قولی؛ محصل؛ منقول؛ تقدیری؛ تحقیقی؛ حدسی؛ حسی یا دخولی؛ تعبدی؛ مدرکی؛

تشریف؛ تقیه‌ای؛ ریاضتی. البته نوع دیگری از تقسیم هم وجود دارد: قد عرفت ان الاجماع علی اقسام سته، دخولی، لطفی، تقریری، حدسی، کشفی و تشریفی (مشکینی، ۱۳۴۸: ۲۲). اجماع یعنی اتفاق کل. هنگامی که فقیهی خود، در مسئله‌ای با جست‌وجوی کافی به دیدگاه واحدی در میان آرای فقیهان برسد، در آن مسئله ادعای اجماع می‌کند. این اجماع را «اجماع محصل» می‌گویند که بیانگر وجود نظر معصوم علیه السلام نیز در آن مسئله است. در برابر این اجماع، اجماع منقول وجود دارد و آن اجماعی است که فقیه، طبق نقل و تحصیل آن توسط دیگران اعتماد می‌کند؛ خواه این نقل با واسطه باشد یا بی‌واسطه و چنانچه نقل این نوع از اجماع به حد تواتر برسد، اجماع متواتر گفته می‌شود.

### دلیل حرمت ساخت مجسمه جاندار

با نگاه به کتب و آرای فقیهان می‌توان گفت که: از میان ادله اربعه، اجماع و روایات، دلیل قائلان به حرمت ساخت مجسمه است. هیچ‌یک از فقیهان در استدلال بر حرمت ساخت مجسمه، به آیات و عقل تمسک نکرده‌اند. در این میان برخی از عالمان به هر دو دلیل یعنی اجماع و روایات استناد کرده‌اند، بعضی دیگر از فقها مانند بحرانی (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۸: ۱۰۰) و کاشف‌الغطاء (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۳: ۹۶) تنها به روایات تمسک کردند و برخی دیگر تنها به اجماع استناد کردند، مانند صاحب ریاض (طباطبایی، بی‌تا، ج ۸: ۱۵۱) و صاحب مفتاح‌الکرامه که گویا مهم‌ترین و اولین دلیل را اجماع می‌دانند (جبعی عاملی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۴۸). بنابراین، در این نوشته تنها به بحث، بررسی و نقد اجماع و میزان نقش آن در حرمت ساخت مجسمه و سپس اقوال قائلان به اجماع پرداخته می‌شود و انشاءالله در فرصت دیگری مجموعه روایات این باب بررسی خواهد شد.

### تعریف اجماع

برخی از فقیهان شیعه، مانند محقق کرکی (محقق کرکی، بی‌تا، ج ۴: ۱۶)؛ محقق اردبیلی (محقق اردبیلی، بی‌تا، ج ۸: ۵۴)؛ طباطبایی (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱: ۵۰۱) و حسینی جبل

عاملی (حسینی جبل عاملی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۴۸) برای اثبات حرمت ساخت مجسمه، ادعای اجماع کرده‌اند. برخی دیگر مانند صاحب جواهر (نجفی، بی تا، ج ۲۲: ۴۱)؛ شیخ انصاری (شیخ انصاری، بی تا، ج ۲: ۲۱۳)؛ خوانساری (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۳: ۱۴)؛ بحرانی (بحرانی، بی تا، ج ۱۸: ۹۷) و خویی (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۲۰) با به‌کار بردن واژه‌هایی همچون «فلاخلاف» یا «مخالفی در مسئله نمی‌شناسیم» و «در بین فقها پیرامون مسئله خلاف این دیدگاه نیافتیم» و ... اگرچه با صراحت ادعای اجماع نکردند، در مفهوم سخنانشان مدعی اجماع شده‌اند؛ زیرا جملاتی همانند «مخالفی نمی‌شناسیم» و «خلاف این مسئله نیافتیم» در واقع عبارت آخرای همان اجماع است. یعنی بیان این نوع عبارت، خود به نوعی ادعای اجماع محسوب می‌شود.

#### الف) اقوال قائلان به اجماع

اولین کسی که بر حرمت ساخت مجسمه ادعای اجماع کرد، مرحوم محقق کرکی (م ۹۴۰ هجری) بود. ایشان در این موضوع فرمودند: «فتکون الاقسام اربعة احدهما محرّم اجماعاً؛ یکی از اقسام چهارگانه مجسمه‌سازی، به دلیل اجماع حرام است» (محقق کرکی، بی تا، ج ۴: ۲۳). محقق اردبیلی نیز از جمله مدعیان اجماع است. ایشان نیز می‌گوید: «تصویر الحيوان ذی الظل ... و هو محرّم بالاجماع؛ ساخت مجسمه حیوان دارای سایه ... به دلیل اجماع، حرام است» (اردبیلی، بی تا، ج ۸: ۵۴).

حسینی جبل عاملی نیز در این زمینه می‌گوید: «قلت: الاجماع علی التحريم معلوم لأن القاضي و التقی و ابن ادریس و غیرهم یقولون بذلک و زیاده؛ اجماع بر حرمت ساخت مجسمه ذی‌روح معلوم است؛ زیرا قاضی و تقی و ابن ادریس و دیگران نیز قائل به حرمت ساخت مجسمه می‌باشند» (حسینی جبل عاملی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۴۸).

سید علی طباطبایی در این زمینه می‌گوید: «الخامس: الاعمال المحرمة فی نفسها، کعمل صور المجسمه ذوات الارواح اجماعاً فی الظاهر، و صرح به بعض الاجلّة و هو الحجّة؛ پنجمین



قسم اعمال حرام، کارهایی است که به خودی خود حرامند، مانند ساخت تندیس پدیده‌های جاندار که ظاهراً اجماعی است و برخی از بزرگان به آن تصریح کرده‌اند و این اجماع حجت است» (طباطبایی، بی تا: ۴۹۸).

مرحوم علامه محمد حسن نجفی، ضمن نفی اختلاف در حرمت ساخت مجسمه موجود جاندار، چنین می‌گوید: «فلا خلاف فی حرمة عملها، بل الاجماع بقسمیه علیه بل المنقول منه مستفیض؛ اختلافی در حرمت ساخت مجسمه موجود جاندار نیست، بلکه اجماع به دو قسمش (محصل و منقول) وجود دارد؛ حتی منقول نیز به خبر مستفیض است» (نجفی، بی تا، ج ۴۱: ۲۲). پس در واقع صاحب جواهر ضمن ادعای اجماع منقول، ادعای اجماع محصل هم می‌کند و حتی ادعای در حد استفاضه بودن اجماع منقول هم دارد.

### اشکال بر اجماع

حال پس از بیان سخنان قائلان به اجماع و نفی خلاف و مخالف، به بیان اشکال‌های وارد شده به اجماع می‌پردازیم و سپس بررسی و نقد خواهد شد که آیا اشکال‌های وارد شده بر اجماع صحیح است؟ و امکان دارد که این ادله را ناکارآمد کند؟ یا اشکال مهمی نیست و اجماع به‌عنوان دلیل محکمی همچنان نقش‌آفرین و تعیین‌کننده و اثربخش خواهد بود؟

### اشکال اول

اجماع ادعایی قدمت پذیرفتنی ندارد. اولین کسی که در این موضوع ادعای اجماع کرد، محقق کرکی متوفای ۹۴۰ هجری بود و بعد از او محقق اردبیلی متوفای ۹۹۳ هجری و بعد از ایشان، طباطبایی متوفای ۱۲۳۱ هجری، یعنی با حدود ۲۴۰ سال فاصله و بعد از او حسینی جبل عاملی متوفای ۱۲۲۶ هجری مدعی هستند. بسیار عجیب به‌نظر می‌آید که هیچ‌یک از فقیهان پیش از ایشان، چنین اجماعی را ادعا نکرد و حتی برخی از فقیهان متأخر از کرکی و سایر مدعیان اجماع، همچون شیخ یوسف بحرانی، متوفای ۱۱۸۶ هجری قمری و کاشف‌الغطا، متوفای ۱۲۸۸ هجری قمری، اسمی از اجماع به میان نیاورده‌اند و این خود،

اجماع را با مشکل جدی مواجه می‌کند، زیرا یا از آن جنبه که اجماع مزبور را مدرکی می‌دانستند، مطلبی بیان نکردند یا به چنین اجماعی دست پیدا نکردند. لذا به هر یک از این دو دلیل، می‌توان گفت: اشکال به‌طور جدی وارد است؛ پس این اجماع مخدوش و استنادناپذیر است.

### اشکال دوم

معقد اجماع نامعلوم است. با توجه به اینکه معقد اجماع ضرورتاً باید مشخص باشد تا سایر موارد از اطراف و شمول آن خارج شود با نگاه عمیق به آثار قائلان اجماع، می‌توان نبود اتفاق بر معقد اجماع را کاملاً مشاهده کرد. همان‌گونه که پیشتر گذشت، عده‌ای از فقها همچون حلبی، ابن براج، ابن ادریس، محقق کرکی، شهید ثانی، بحرانی و دیگران بر این باور بودند که مطلقاً تمائیل و تصاویر حرام است. در مقابل بعضی دیگر از علما مانند شیخ مفید، سالار، محقق حلی، شهید اول، فاضل مقداد، محقق اردبیلی، کاشف‌الغطاء، نجفی و برخی دیگر، قائل به حرمت مجسمه شده‌اند و تمثال را به مجسمه اختصاص داده‌اند، این اختلاف و نامعلومی محل انعقاد اجماع در ساخت مطلقاً تمثال یا اختصاصاً مجسمه، در حرمت یا جواز ساخت مجسمه نیم‌تنه و خرید و فروش نیز وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت: آرای متفاوت عالمان، گویای نبود اتفاق در معقد اجماع است که این موضوع، خود عامل مهمی در مخدوش کردن اجماع (فارغ از نوع آن) به‌شمار می‌آید.

### اشکال سوم

برخی این اجماع را مدرکی می‌دانند و لذا اظهار کرده‌اند که: «و الحاصل ان الحرمة التصویر و ان كان اجماعياً فی الجملة الا انها قابلة للمناقشة حتی مع فرض الاجماع لان مدرکه بعض تلک الاخبار (حائری یزدی، ۱۳۷۳: ۴۸). یا معتقدند: «این اجماع همانند بسیاری از اجماعات که در کلمات علما، ادعا و یا حکایت شده است، اجماع مصطلح و تبعیدی که کاشف از رأی و نظر معصوم علیه السلام باشد، نیست؛ بلکه این گونه اجماع‌ها، بخصوص اجماع مورد بحث ما، یا

مدرک آنها معلوم است و یا دستکم، احتمال مدرکی بودن آنها می‌رود و اجماع مدرکی هم حجت نیست به اتفاق همه فقها» (مجله فقه، ۱۳۷۴، شماره ۴ و ۵: ۱۳۰). برخی دیگر نیز همین اشکال را مطرح کرده‌اند (رک: منتظری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۵۶) این اشکال، بسیار جدی است.

### پاسخ

همان‌طور که مستشکل گفتند، درست است که اجماع مدرکی حجت نیست و این امر مورد اتفاق همه فقیهان است، اما بحث این خواهد بود که آیا اجماع مورد ادعای فقیهانی همانند محقق کرکی، محقق اردبیلی، جبل عاملی، سید علی طباطبایی و محمد حسین نجفی بر حرمت ساخت مجسمه، همچنین نفی خلاف و مخالف که از سوی بسیاری از فقیهان دیگر مطرح شده، مدرکی است؟ بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا اولاً فقیهان همگی با علم به فاقد اعتبار بودن اجماع مدرکی، ادعای اجماع کردند؛ ثانیاً آنها پس از تحقیق و یأس از وجود خلاف و مخالف، ادعای اجماع کردند که همان اجماع کاشف از قول معصوم علیه السلام است؛ ثالثاً برخی از فقیهان اجماع را در کنار روایات، به‌عنوان دلیل اول ذکر کرده‌اند و اگر مدرک اجماع آنها همان احادیث بود، دیگر ادعای اجماع نمی‌کردند و تنها به همان روایات استدلال می‌کردند؛ رابعاً مرحوم محمد حسن نجفی در کتاب «جواهرالکلام» به‌طور شفاف، صریح و واضح، ادعای اجماع محصل و منقول کرد. وی اظهار داشت: «بل الاجماع بقسمیه علیه؛ بلکه اجماع به هر دو نوع (محصل و منقول) بر حرمت ساخت مجسمه اقامه شده است» (نجفی، بی‌تا، ج ۲۳: ۴۱). از این‌رو چگونه می‌توان پذیرفت که اجماع مورد نظر، مدرکی باشد.

### نقد پاسخ

در نقد یا پاسخ به مطلب ارائه‌شده درباره اشکال مدرکی بودن اجماع می‌توان گفت: برخی از فقها به مدرکی بودن اجماع مورد نظر اذعان دارند و به‌طور شفاف به آن اشاره کرده‌اند.

شیخ مرتضی حائری یزدی این اجماع را مدرکی می‌داند: «و الحاصل ان الحرمة التصوير و ان كان اجماعياً في الجملة ألا أنها قابلة للمناقشة حتى مع فرض الاجماع لان مدرکه بعض تلک الاخبار». نتیجه بحث این است که اگرچه به صورت اجمالی، حرمت صورتگری اجماعی است، حتی با فرض وجود چنین اجماعی، می‌توان در آن مناقشه و خدشه کرد، زیرا مدرک اجماع، برخی از اخبار یادشده است (حائری یزدی، ۱۳۸۳: ۴۸). پس ایشان اجماع را مدرکی می‌داند و برای آن اعتباری قائل نیست. آیت‌الله جوادی آملی اجماع را اساساً دلیل مستقل در عرض کتاب، سنت و عقل نمی‌داند، از این رو معتقد است که: «به نظر ما امامیه، اجماع به هر تقریبی تقریر شود، زیر مجموعه سنت است، خواه دخولی باشد، خواه لطفی باشد و خواه حدسی؛ به سنت برمی‌گردد. اجماع در قبال کتاب و سنت و عقل نیست. ولی عامه، اجماع را در قبال کتاب و سنت و عقل قرار می‌دهند. برای آنها، رأی جمهور، منبع دینی است و به‌عنوان منبع چهارم ذکر کردند» (درس خارج فقه، سال ۱۳۷۸). ایشان در جای دیگر از درس خود در زمینه اجماع مورد بحث در حرمت ساخت مجسمه می‌گوید: اصلاً نوبت به اجماع نمی‌رسد، تا بگوییم که مدرکی است و تعبدی نیست. مرحوم شیخ طوسی فتوا به کراهت ساخت مجسمه ذی‌روح داده است و امین‌الاسلام هم فتوا بر کراهت ساخت مجسمه ذی‌روح داد. این دو فحل، از فقهای شیعه هستند. آیا فرمایش شیخ طوسی و امین‌الاسلام مربوط به شریعت گذشته است؟ تا با ادعای اجماع سایر فقها سازگاری داشته باشد. آیا فتوای شیخ طوسی و امین‌الاسلام ناظر به بقا و ابقای مجسمه است؟ کاری به حرمت ساختن ندارد؟ و یا نظر شیخ طوسی و امین‌الاسلام به ساخت مجسمه است؟ در این صورت وقتی این دو فقیه فحل، فتوا بر کراهت دادند، چگونه می‌توان ادعای اجماع کرد؟ اگر اجماع درست باشد، این اجماع مدرکی است (درس خارج فقه، سال ۱۳۷۸). خلاصه این اجماع پذیرفتنی نیست، همان‌طور که فقیه وارسته آیت‌الله جوادی فرمودند، اگر اجماع درست باشد، اجماع مدرکی است که فاقد اعتبار و استنباط و استدلال‌ناپذیر خواهد بود. پس دلیل اجماع پذیرفته نشده است.

محمد جواد مغنیه اجماع را علاوه بر مدرکی بودن، مورد احتیاط فقها می‌داند. از این جنبه نیز خدشه وارد می‌کند و می‌گوید: «فلا مصدر لفتوی الفقها بالتحريم ألاً الاحتیاط و الخوف من الوقوع فی فخ الوثئیة. و نحن نشک فی کل اجماع بنعقه فی مورد الاحتیاط به...». دلیلی بر فتوای فقها در تحریم به غیر از احتیاط و ترس از افتادن در گودال بت‌پرستی وجود ندارد و ما در هر اجماعی که در مورد احتیاط یا ترس منعقد شود تردید خواهیم داشت. بنابراین تنها دلیل فتوای فقیهان، احتیاط و ترس از افتادن در گودال بت‌پرستی است. ما در هر اجماعی که در مورد احتیاط یا ترس منعقد شود، تردید خواهیم داشت. چون ممکن است تنها دلیل همه علما همین باشد. این احتمال در بی‌اعتبار کردن اجماع کافی است، زیرا: اذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال؛ بی‌تردید وقتی احتمال وارد شد، استدلال باطل می‌شود. علاوه بر این هیچ‌کس در این دوران به جز در کلیساها، پیکرها و تندیس‌ها را به‌عنوان خدایان یا خدانمایان تقدیس نمی‌کند و مقدس نمی‌شمارد (مغنیه، بی‌تا: ۹۲۲). بنابراین اجماع به‌لحاظ مدرکی بودن استنادناپذیر است.

برخی اجماع را به‌لحاظ منقول بودن مردود می‌دانند و لذا می‌گویند: «محصل بودن اجماع، محل بحث و تردید است و احتمال منقول بودن آن وجود دارد. از این‌رو معلوم نیست که این اجماع محصل باشد؛ امکان دارد منقول باشد و اجماع منقول حجت نیست. وی در پاسخ به اینکه پس چگونه صاحب جواهر ادعای اجماع بقسمیه (محصل و منقول) کرده است؟ می‌گوید: ادعای اجماع محصل و منقول به‌خبر مستفیض، قابل‌خدشه است، همان‌گونه که بسیاری از ادعای ایشان مبنی بر اجماع به هر دو قسم محصل و منقول، در خیلی از موارد بی‌اساس و خلاف آن ثابت شده که به بعضی از نمونه‌های آن در عبارات آقای خوئی (خوئی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۳) اشاره شد (مجله فقه، ۱۳۷۴: شماره ۴ و ۵: ۱۳۳). در جمع‌بندی پیرامون مدرکی بودن چنین اجماعی می‌توان گفت: اولاً بحث مدرکی بودن اجماع در گذشته دور مطرح نبود و از مسائل جدیدالتأسیس است و لذا فقها، نقل یا ادعای اجماع می‌کردند؛ ثانیاً اگر دقیق و عمیق مستندات و مدارک اجماع بررسی شوند، به‌خوبی

معلوم می‌شود که مبنای اجماع، روایت‌های فراوان پیرامون موضوع است. پس اجماع مدرکی و لذا فاقد اعتبار خواهد بود.

### ب) سخن قائلان بر نفی خلاف و مخالف

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، بعضی از فقیهان با به‌کار بردن واژگانی همچون «نفی علم به خلاف»؛ «بلا خلاف»؛ «لا اعلم فيه مخالف» و «لاخلاف بین الاصحاب» به جمع مدعیان اجماع پیوستند که در این بخش به نظر آنها اشاره خواهد شد:

مرحوم محقق نراقی ضمن بیان ادعای اجماع محقق کرکی و محقق اردبیلی و نفی علم به خلاف از محقق سبزواری، از جمله کسانی است که می‌فرماید: «عمل الصور و هی اقسام ... فالاولی حرام عمله مطلقاً بلاخلاف اجده؛ ساخت مجسمه چند نوع می‌باشد که قسم اول آن، مطلقاً حرام است و در بین فقها، خلاف این دیدگاه را نیافتیم» (نراقی، ۱۳۷۳، ج ۱۴: ۱۰۶).

شهید ثانی نیز در زمینه اجماع بر حرمت ساخت مجسمه جاندار می‌گوید: «و لاریب فی تحریم تصویر ذی‌الروح فی غیر المساجد، ففیها اولی؛ شبهه‌ای در حرمت ساخت مجسمه جاندار در غیر مساجد نیست، پس در مساجد به طریق اولی حرام است» (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۱: ۹۴).

محقق سبزواری نیز در این موضوع می‌فرماید: «لا اعلم فيه مخالف؛ در حرمت ساخت مجسمه جاندار، مخالفی را نمی‌شناسم» (محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۸۵).

شیخ مرتضی انصاری نیز در این موضوع می‌فرماید: «تصویر صور ذوات الارواح حرام اذا كانت الصورة مجسمه بلاخلاف فتوی و نصاً؛ ساخت مجسمه جاندار، بدون هیچ خلافتی در بین فتوای فقها و روایات، حرام می‌باشد» (شیخ انصاری، بی‌تا، ۲: ۲۱۳).

مرحوم شیخ یوسف بحرانی درباره اجماع در حرمت ساخت مجسمه می‌گوید: «الاولی فی عمل الصور، لاخلاف بین الاصحاب (رضی الله عنهم) فی تحریم التماثل فی الجملة؛ اولین

مسئله، شناخت مجسمه می‌باشد. در حرمت ساخت مجسمه در بین اصحاب، اجمالاً خلافی نیست» (بحرانی، بی تا، ج ۸۱: ۹۷).

آقای خوانساری نیز چنین می‌گویند: «اما تصویر الصورة اذا كانت مجسمه فلا اشكال فی حرمته اذا كانت الصورة ذوات الارواح؛ صورتگری در صورتی که مجسمه، موجود جاندار باشد، خلاف و اشکالی در حرمت آن وجود ندارد» (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۳: ۱۴).

آقای خوبی در این زمینه فرموده است: «تصویر صور ذوات الارواح حرام اذا كانت الصورة مجسمه بلاخلاف؛ صورتگری مجسمه موجود جاندار، بلاخلاف، حرام است». ایشان همچنین فرمودند: «اقول: لاخلاف بین الشیعه و السنه فی حرمة التصوير فی الجملة؛ در بین فقهای شیعه و اهل تسنن در حرمت صورتگری اجمالاً خلافی نیست» (خوبی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۲۰).

#### اشکال به نفی خلاف و مخالف

اگر ادعای اجماع را بپذیریم، اشکال دیگری پیش می‌آید و آن اینکه: «اصل انعقاد اجماع و ادعای نفی خلاف و نیافتن مخالف در مسئله ناتمام است؛ زیرا مسئله هم اشکال دارد و هم خلاف ثابت است و هم مخالف آشکار» (مجله فقه، ۱۳۷۴، شماره‌های ۴ و ۵: ۱۳۳).

#### پاسخ

پاسخی که به این اشکال می‌توان داد این است که: حال که مدرکی بودن این اجماع رد شده است و حتی به عنوان اجماع محصل دانسته شد، ادعای مستشکل در خصوص «وجود خلاف و مخالف» مردود است؛ زیرا هیچ‌یک از فقیهان تاکنون به صراحت، به جواز ساخت مجسمه موجود جاندار حکم نکرده‌اند.

البته اگرچه مرحوم شیخ طوسی در کتاب «تفسیر تبیان» خود، ذیل آیه «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» (بقره: ۵۱) به مخالفت با اجماع و فتوای فقها پرداخته و اظهار داشته است: «... لان فعل ذلک لیس بحظور و انما هو مکروه؛ بلکه این کار

(مجرد ساخت مجسمه گوساله) حرام نیست، بلکه مکروه است» (شیخ طوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۶).

همچنین از فقهای معاصر، فقط آیت‌الله شیخ جواد تبریزی، ادله حرمت را ناتمام دانسته و بر احتیاط حکم داده‌اند. وی اظهار داشت: «و کیف کان فلا یمكن الافتاء بالحرمة، بل غایة الامر التزام بالاحتیاط، كما ذكرنا؛ به هر حال نمی‌توان فتوا به حرمت ساخت مجسمه داد، بلکه تنها می‌توان به احتیاط ملتزم شد، همان‌طور که بیان کردیم» (تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۲۳). اما در مورد آنچه شیخ طوسی در کتاب «تفسیر تبیان» فرمودند، اولاً ایشان در مقام بیان احکام و تبیین مباحث فقهی نبودند، بلکه در مقام تفسیر قرآن بودند؛ ثانیاً شیوه شیخ طوسی در تفسیر «آیات الاحکام» چنین نبوده است که به بررسی سندی و دلالتی احادیث پردازد. زیرا بررسی سندی و دلالتی احادیث در ذیل آیات، علاوه بر حجم بسیار، موجب خروج از موضوع تفسیر می‌شود که این شیوه برخلاف تفسیرنگاری است؛ ثالثاً بیان موضوع فقهی مرحوم شیخ طوسی در کتاب تفسیری، گویای دیدگاه فقهی آن فقیه نیست. اما اگر گفته شود که یک فقیه در طرح مباحث متفطن به بیان احکام است، به عبارت دیگر اگر فقیهی حتی در کتاب تفسیر و در مقام بیان تفسیر، حکمی را بیان کند، حکم شرعی است، ولی می‌توان گفت شیخ طوسی بر کراهت ساخت مجسمه حکم دادند، نه اباحه. لذا به راحتی نمی‌توان ایشان را از جمله قائلان به جواز ساخت مجسمه معرفی کرد. اما التزام به احتیاط آیت‌الله شیخ جواد تبریزی را هم نمی‌توان خلاف و مخالف دانست. اگرچه ایشان حکم به حرمت ساخت مجسمه نداده، به جواز هم حکم نداده، بلکه قائل به احتیاط شده است که احتیاط موافق با حرمت است نه جواز.

### نقد بر پاسخ

اولاً: در پاسخ به اشکال بر «عدم مخالف» می‌توان گفت که علاوه بر شیخ طوسی که در تفسیر تبیان دیدگاه خود را بیان فرمود، برخی دیگر از عالمان و فقیهان همانند امین‌الاسلام، شیخ جواد تبریزی، مغنیه و جوادی آملی نیز، قائلان به عدم حرمت ساخت مجسمه هستند.



پس «مخالف حرمت» و «نفی خلاف» وجود دارد و این که گفته شد، شیخ طوسی در کتاب تفسیری خود در مقام بیان احکام نبوده است و تفسیر قرآن، مقام فقهی نیست، مطلب درست و صحیحی محسوب نمی‌شود، زیرا اساساً نظریه انسان، تفکیک‌پذیر نیست؛ حتی اگر نظریه انسان در کتاب دیگر او که با موضوع کتاب غیرمرتبط باشد، نوشته شود. بنابراین اگر فقهی دیدگاه فقهی خود را در کتاب تفسیر قرآن خود بیان کند، کاملاً معتبر است. البته ملاک، آخرین نظریه فقیه خواهد بود، در هر کتاب و در هر موضوعی که باشد. آیت‌الله جوادی آملی در نقد دیدگاهی که معتقد است مطلب فقهی در تفسیر ارزش فقهی ندارد، می‌گوید: متأسفانه یکی از علل محجوریت قرآن این است که آن را فقهی نمی‌دانند و متأسفانه کتب تفسیری را هم فقهی نمی‌دانند (همان). از بیان ایشان روشن می‌شود که بی‌تردید اگر مفسر به بیان دیدگاه فقهی خود در کتاب تفسیری بپردازد، این تلاش مبارک، از روی عمد و آگاهانه بوده است و نباید چنین پنداشت که او قصد بیان مسئله فقهی نداشته و سرنوشت بحث، او را از باب الکلام یجر الکلام، به اینجا کشانده است که این خود توهین به ساحت علمی آن مفسر تلقی می‌شود. پس دیدگاه شیخ طوسی در تفسیر تبیان به‌عنوان نظریه فقهی، کاملاً پذیرفتنی خواهد بود.

برخی از فقیهان معتقدند که مراد از اجماع، اجماع مصطلح نیست؛ بلکه صرفاً به‌معنای وجود فتوای دیگران است و در این زمینه جوادی آملی می‌گوید: اگر دیدیم دیگران به روایت استناد کردند و فتوا دادند و فقها می‌گویند «اجماعی» یا «اجماعاً» یعنی سایرین هم چنین فتوا داده‌اند. نه اینکه یعنی دلیل، اجماع است. ما به ادله دیگران رجوع می‌کنیم، اگر به روایات یا اصل پی نبرسیم، این می‌شود اجماع مصطلح (همان).

ثانیاً در خصوص واژه‌هایی همچون «فلاخلاف»؛ «نفی علم به خلاف»؛ «بلاخلاف»؛ «لا اعلم فیه مخالفا» و «لاخلاف بین الاصحاب» نمی‌توان گفت که در مفهوم اجماع است؛ زیرا عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود. پس این نوع ادعاها فاقد مفهوم اصطلاحی است. بنابراین ارزش و اعتبار ندارد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ارائه‌شده در قالب اشکال یا نقد بر پاسخ، در جمع‌بندی نهایی می‌توان چنین گفت:

۱. پاسخ‌های ارائه‌شده به اشکال‌های بر «اجماع» و «نفی خلاف» نه تنها جامع، صحیح و قانع‌کننده نیستند، بلکه بسیار ضعیف و سست بوده‌اند.
  ۲. اشکال‌های واردشده بر «اجماع» مثل مدرکی بودن، نامعلوم بودن معقد اجماع و نداشتن قدمت پذیرفتنی، همچنان به قوت خود باقی است.
  ۳. اشکال‌های بر «نفی خلاف» و «نفی مخالف» از جمله وجود مخالف و در هم شکسته شدن ادعای عدم مخالف نیز به طریق اولی همچنان وجود خواهد داشت.
- بنابراین نمی‌توان اجماع را دلیل حرمت ساخت مجسمه موجود جاندار دانست و به آن استدلال و استناد کرد. از این رو با توجه به مخدوش و ناتوان بودن «اجماع» و «نفی خلاف» و «نفی مخالف» در اثبات بر حرمت ساخت مجسمه، در صورتی که ساخت مجسمه جاندار از گونه انسان یا سایر حیوانات به صورت کامل یا ناقص و با هدف بت‌پرستی، تشبیه به خالق، تکریم و تعظیم بت و ترویج فرهنگ بت و بت‌پرستی باشد، حرام است و در غیراین صورت، به دلیل نبود دلیل محکمی بر حرمت، نمی‌توان آن را مشمول حرمت دانست.

## منابع

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمدبن مكرم (۱۴۱۰ ه.ق)، *لسان العرب*، بيروت، لبنان، انتشارات دارالفکر.
۲. الجبل العاملی، زين الدين بن علی (شهيد ثانی) (بی تا)، *مسالك الافهام*، چاپ سنگی، بی تا.
۳. \_\_\_\_\_، *اللمعة الدمشقية*، تحقیق سید محمد کلانتر، بيروت، لبنان، دارالعلم الاسلامی.
۴. الجوهر، ابونصر اسماعیل بن حماد (بی تا). *تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق احمدبن عبدالغفور، بيروت، لبنان، ناشر دارالعلم للملایین.
۵. الحسینی الجبل العاملی، السید محمد جواد (۱۴۱۸ق). *مفتاح الكرامة*، الطبع الاولي، بيروت، دارالتراث.
۶. الخوری الشرتونی اللبنانی، سعید (۱۴۰۳ق). *اقرب الموارد*، قم، ایران، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
۷. الزبیدی، محمد مرتضی (بی تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بيروت، لبنان، ناشر المکتبه الحیاء.
۸. امام خمینی، روح الله (۱۳۷۴ش). *المکاسب المحرمه*، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. انصاری، شیخ مرتضی (بی تا). *المکاسب*، تحقیق سید محمد کلانتر، قم، ایران، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
۱۰. بحرانی، یوسف احمدبن ابراهیم (بی تا). *حدائق الناظر*، بيروت، لبنان، انتشارات دارالاضواء.

۱۱. تبریزی، شیخ میرزا جواد (۱۳۷۴). *ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب*، قم، ایران، انتشارات اسماعیلیان.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *درس خارج فقه*، قم، مؤسسه اسراء.
۱۳. حائری یزدی، مرتضی (۱۳۸۳). *ابتغاء الفضیلة فی شرح الوسیلة*، قم، انتشارات علمیه.
۱۴. حسینی خراسانی (۱۳۷۴). *مجله فقه*، ویژه هنر، شماره ۴ و ۵، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۵. خوانساری، سید احمد، (۱۳۵۵). *جامع المدارک*، چاپ دوم تهران، ایران، مکتبه الصدوق.
۱۶. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۲). *مصباح الفقاهه*، چاپ دوم، النجف، المطبعة الحیدریه.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۵). *لغت نامه دهخدا*، تهران، ایران، مؤسسه لغت نامه دهخدا.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت، دارالقلم.
۱۹. شیخ حسن بن زین الدین (۱۳۷۸). *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، ایران، المکتبه العلمیه الاسلامیه .
۲۰. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۳ق). *حاشیه کتاب المکاسب*، تحقیق شیخ عباس محمد آل سیاح قطیفی، چاپ اول، لبنان، دارالمصطفی، لاهیات التراث.
۲۱. طباطبایی، علی بن محمد (بی تا). *ریاض المسائل*، قم، ایران، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۲. محقق اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، ایران، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. الطریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، تنظیم محمود عادل، مرتضوی.
۲۴. طوسی، شیخ ابی جعفر محمد بن الحسن (بی تا). *التبیان*، بیروت - لبنان، دار لاهیات التراث العربی.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق). *بی نا*، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، قم، ایران.

۲۶. فیروزآبادی، مجدالدین محمدبن یعقوب شیرازی (بی‌تا). *القاموس المحيط و القابوس الوسیط*، بی‌نا.
۲۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۲ق). *اصول کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، لبنان، نشر دارالتعارف.
۲۸. محقق حلی، جعفرین حسن (۱۴۰۳ق). *معارض الاصول*، رضوی، قم، ایران، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).
۲۹. محقق کرکی، علی‌بن حسین (بی‌تا). *جامع المقاصد*، چاپ اول، قم، ایران، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث العربی.
۳۰. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۳). *اصول فقه*، چاپ هجدهم، تهران، ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. مرضی، علی‌بن حسین (علم الهدی) (۱۳۴۶). *الدریعه الی اصول الشیعه*، تهران، دانشگاه تهران.
۳۲. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹). *فرهنگنامه اصول فقه*، قم، ایران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۳. مشکینی اردبیلی، میرزا علی (۱۳۴۸). *اصطلاحات الاصول*، الطبعة الثانیه، قم، ایران، انتشارات حکمت.
۳۴. معین، محمد (۱۳۶۰). *فرهنگ فارسی*، چاپ چهارم، تهران، ایران، انتشارات امیر کبیر.
۳۵. مغنیه، محمد جواد (۱۹۹۳م). *الفلسفات الاسلامیه*، چاپ ششم، دارالجواد، بیروت، لبنان، دارالمکتبه الهلال.
۳۶. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹). *فرهنگ اصطلاحات اصول*، قم، نشر عالمه.
۳۷. منتظری، حسینعلی (۱۴۱۷ق). *دراسات فی المکاست المحرمه*، چاپ اول، قم، ایران، چاپخانه نگین.
۳۸. میرزای قمی (بی‌تا). *قوانین الاصول*، ایران.

۳۹. نجفی، شیخ جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق). *كشف الغطاء عن مبهمات شریعہ الغراء*، قم، ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۰. نجفی، شیخ محمد حسن (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، چاپ هفتم، لبنان، دارالاحیاء التراث العربی.
۴۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۳). *مستند الشیعه*، قم، ایران، مؤسسه آل‌البیت، الاحیاء التراث.